



نقدی بر روند حل اختلاف بین دادستان و بازپرس در تشخیص عنوان اتهامی

در قانون آیین دادرسی کیفری

ابوالفضل عامری شهربابی^۱

دکترای تاریخ حقوق و تئوری های حقوق و دولت، معاون دادستان اراک، ایران.

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۱۲)

چکیده

قانونگذار با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری جدید گامی مثبت در جهت تامین حقوق متهم و تطبیق قوانین شکلی کیفری کشورمان با استانداردهای بین المللی برداشته است اما هنوز نواقصی در این قانون قابل ملاحظه است. یکی از این نواقص تعیین مرجع حل اختلاف بین بازپرس و دادستان در تشخیص نوع اتهام انتسابی به متهم است. هرچند قانونگذار در ماده ۲۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری مرجع حل این اختلاف را دادگاه کیفری دویی می داند که دادسرا در معیت آن انجام وظیفه می نماید لیکن می دانیم گاهی ممکن است دادگاه کیفری دو در حل اختلاف حادث شده فیما بین دادستان و بازپرس نظری را تایید کند که بزه ارتكابی را در صلاحیت محکمه کیفری یک دانسته و بدیهی است در این هنگام بازپرس موظف نسبت به اتهامی که مورد تایید محکمه کیفری دو قرار نگرفته است قرار منع تعقیب و در شق دیگر نسبت به اتهامی که ارجح دانسته شده است قرار جلب به دادرسی یا تصمیم نهایی مقتضی دیگری را اتخاذ نماید. حال اگر مرجع اعتراض به قرار منع تعقیب بازپرس (دادگاه کیفری یک) با اظهار نظر محکمه کیفری دو در حل اختلاف بین بازپرس و دادستان در

1- Email: a_ameri60@yahoo.com

* (نویسنده مسئول)

تعیین صلاحیت محکمه کیفری دو موافق نباشد و قرار منع تعقیب بازپرس را نقض نماید و قرار جلب به دادرسی راجع به اتهامی را صادر نماید که خود در مورد آن صالح است. در حقیقت محکمه کیفری یک با این اقدام خود، حل اختلاف انجامشده سابق بین دادستان و بازپرس که از سوی محکمه کیفری دو صورت گرفته را بلا اثر و کان لم یکن نموده است و این امر سبب بروز مشکلاتی من جمله اطاله دادرسی می گردد. پس چه بهتر است قانونگذار بلحاظ وجود این نقص قانونی مبادرت به اصلاح ماده فوق الذکر نماید و در مواقعی که دادستان و بازپرس در نوع اتهام انتسابی به متهم اختلاف دارند و یا در مواقعی که حداقل یکی از اتهامات در صلاحیت محکمه کیفری یک است، دادگاه تجدیدنظر را بعنوان مرجع صالح حل اختلاف تعیین نماید.

واژگان کلیدی

ثبت املاک، ثبت اسناد، اسناد رسمی لازم الاجرا، استقلال قضایی، تفکیک قوا

A Critique on the Process of Settling a Dispute between a Prosecutor and an Investigator in Determining the Title of an Accusation in Criminal Procedure Code

Abstract

The lawmaker has taken a positive step in securing the rights of the accused and enforcing our country's criminal law with international standards, but the shortcomings in the law are still significant. One of these shortcomings is the determination of the source of dispute resolution between the prosecutor and the prosecutor. Although the legislator in Article 272 of the Code of Criminal Procedure considers the dispute to be settled by the Criminal Court of Justice, the Prosecutor performs its task in this regard, but we know that there may sometimes be a criminal court in dispute settlement. The Prosecutor and the Prosecutor are expected to confirm the theory that Cr Takabi is considered to be in the jurisdiction of the Criminal Court, and it is obvious that the interrogator is obliged to prosecute a charge that has not been upheld by the Criminal Court, and, in the other case, to pursue a finding that is preferable, to seek a final hearing or judgment. If the objection authority not to prosecute the prosecutor (Criminal Court 1) does not agree with the opinion of the Criminal Court in resolving the dispute between the investigator and the prosecutor in determining the jurisdiction of the criminal court and violates the prohibition to prosecute the prosecutor; Order a hearing on a charge that he is competent

to deal with. In fact, the Criminal Court One did this by resolving the former dispute between the prosecutor and the investigator, which has rendered the criminal court ineffective and ineffective, causing problems such as the prosecution. So what is the better for the legislator to amend the above article in view of this legal defect and to appeal to the court of appeals where the prosecutor and the investigator disagree on the type of charge assigned to the accused, or in cases where at least one of the charges is within the jurisdiction of the criminal court? Designate the competent authority for dispute resolution.

Keywords

Investigating Officer, Prosecuting Officer, Charges, Differences in Crimes, Criminal Courts



مقدمه

همانطور که می دانیم دادسرا نهادی فرانسوی است که به تقلید از این کشور، امروزه در اکثر کشورهای با ریاست فائده دادستان تاسیس گردیده و وظیفه آن حفظ حقوق عمومی، نظارت بر حسن اجرای قوانین و تعقیب کیفری برهکاران، کشف جرم و اجرای مجازات‌هاست. (حبیبی تبار، ۱۳۸۱، ص ۶۶) دو مقام اصلی در دادسرا دادستان (و به نیابت از وی، معاون دادستان و دادیاران) بعنوان مقام تعقیب و از سوی دیگر بازپرس بعنوان مقام تحقیق هستند. عبارتی دیگر دادستان و جانشین های وی مدعی العمومی هستند که برای حفظ حقوق عامه و نظارت بر حسن اجرای قوانین و تعقیب کیفری بزهکاران وفق مقررات اقدام می نمایند و بازپرس نیز در واقع همان قاضی تحقیق است که تحقیقات مقدماتی جرایم و جمع آوری ادله و دلایل علیه و له متهم را عهده دار است. (آخوندی، جلد دوم، ۵۳، ۱۳۸۰) اما در نظام حقوقی کشورمان و مطابق با ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری همه مقامات دادسرا اعم از دادیاران و بازپرس ها می توانند امر تحقیق را عهده دار شوند و قرار نهایی صادر کنند.^۱ با این تفاوت که اولاً در جرایم درجه سه و به بالا موضوع ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری تحقیقات مقدماتی فقط از ناحیه بازپرس انجام می شود. ثانیاً هرچند دادیاران مکلف به تبعیت محض از نظر دادستان بعنوان بالاترین مقام دادسرا هستند اما بازپرس دارای برخی اختیارات مستقل از دادستان است و در صورتی که بین وی و بازپرس اتفاق نظر در خصوص قرارهای نهایی وجود نداشته باشد، بازپرس مجبور نیست از نظر دادستان پیروی کند؛ ولی به هر روی جهت اجرای عدالت نهایتاً این اختلاف هم باید به طریقی حل شود.

راه حل دیرینه که از قدیم الایام در جهت پیشگیری از بروز اختلاف بین بازپرس و دادستان وجود داشته حذف بازپرس از سیستم تحقیقاتی مقدماتی بوده است. در این راستا می توان نظام های حقوقی در سراسر جهان را به دو دسته تقسیم کرد: در سیستم نخست تحقیقات مقدماتی با حضور بازپرس^۲ و در سیستم دیگر تحقیقات بدون وجود تاسیس حقوقی بازپرسی انجام می پذیرد. در روش اول در واقع میان مرحله تعقیب و تحقیق تفکیک وجود دارد. اما در روش دیگر تفکیکی بین دو امر در نظر گرفته نمی شود. در سیستم اخیر درحقیقت قاضی تحقیق علاوه بر انجام تحقیقات مبادرت به قضاوت هم می نماید که البته این موضوع منتج به سلب آزادی افراد

۱- تحقیقات -در جرایم مستوجب مجازات موضوع ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مطابق با ماده ۹۲ همان قانون فقط برعهده بازپرس است.

۲- بازپرس برای نخستین بار بر اساس قانون آیین دادرسی کیفری ناپلئون مصوب ۱۸۰۸ تاسیس و پیش بینی شد و از آن به بعد وارد قوانین سایر کشورها همانند ایران، ایتالیا، آلمان گردید. هرچند در دو کشور اخیر به ترتیب در سالهای ۱۹۸۸ و ۱۹۷۴ مقام بازپرس حذف گردیده است.

یا حریم خصوصی آنها می شود. در این روش مقام قضایی در صورت کافی بودن دلایل یا عدم کفایت ادله علیه متهم، خود راسا اتخاذ تصمیم می نماید. به هر حال حضور بازپرس و تفکیک مقام تعقیب و تحقیق از یکدیگر در اجرای بهتر عدالت نقش بسزایی دارد. اما نظامهای حقوقی همچون کش به تفکیک بین مرحله تحقیق و تعقیب هستند اخیرا به محدودن نمودن اختیارات و شان قضایی بازپرس جهت حفظ حقوق متهم و اجرای کامل عدالت مبادرت ورزیده اند. بطورمثال قانون جدید آیین دادرسی کیفری این کشور در صدور قرار بازداشت موقت اختیار بازپرس را ساقط نموده و آزادی و بازداشت افراد به را به مقام قضایی در محکمه کیفری سپرده است. (بوریکان و سیمون، ۱۳۸۹، ص ۱۹۵) اما در نظام حقوق کشورمان رویکرد دیگری اتخاذ شده است و با پیروی از نظر اول، حضور بازپرس در امر تحقیقات مقدماتی پیش بینی شده است. اما تفکیک بین بازپرس و دادستان در جرایم کم اهمیت بشرحی که گذشت رعایت نمی گردد و با اراده قانونگذار دادستان نیز می تواند درکنار بازپرس مبادرت به تحقیق نماید و علاوه بر مقام تعقیب دارای اختیار تحقیقی نیز می باشد.^۱ به هر حال مرحله تحقیقات مقدماتی که شامل سه مرحله الف- کشف جرم و جمع آوری ادله ب- جلوگیری از اخفا و فراری شدن متهم ج- اظهارنظر در باب کفایت یا عدم کفایت دلایل اثباتی است؛ بنحو کامل با نقش موثر بازپرس پیگیری می شود. بدیهی است بدلیل استقلال تقریبی بازپرس در امر تحقیقات همواره امکان حدوث اختلاف بین وی و دادستان وجود دارد. لذا قانونگذار به انحای مختلف محاکم کیفری را در حل اختلاف بین این دو مقام بعنوان مرجع صالح معین نموده است.

۱- تعریف و مفهوم شناسی اختلاف بین دادستان و بازپرس

در نظام حقوقی کشورمان پیشینه وجود و استقلال بازپرس به قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۰ برمی گردد. در این قانون و با الهام از قانون تحقیقات جنایی فرانسه (کد ۱۸۰۸ ناپلئون) بازپرس بعنوان ضابط دادگستری و تحت نظارت دادستان قلمداد شده بود اما در صدور قرار نهایی خود استقلال داشت و در صورت اختلاف بین بازپرس و دادستان حل اختلاف بین این دو مقام با محکمه کیفری بود. (آشوری، ۱۳۸۰، ص ۱۶) همچنین همانند

۱- ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری: « تحقیقات مقدماتی تمام جرائم بر عهده بازپرس است. در غیر جرائم موضوع ماده (۳۰۲) این قانون، در صورت نبودن بازپرس، دادستان نیز دارای تمام وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس تعیین شده است. در این حالت، چنانچه دادستان انجام تحقیقات مقدماتی را به دادیار ارجاع دهد، قرارهای نهائی دادیار و همچنین قرار تأمین منتهی به بازداشت متهم، باید در همان روز صدور به نظر دادستان برسد و دادستان نیز مکلف است حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت در این باره اظهارنظر کند».

نظام حقوقی کشورهای تابع حقوق رومی ژرمنی بخصوص فرانسه و بر خلاف نظام حقوقی کامن لا مراحل تعقیب و تحقیق از یکدیگر مجزا شده بود (یوسفی، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۸۲) تا بدین سان اصل بی طرفی بازپرس بعنوان مقام تحقیق در قبال مدعی العموم یا همان دادستان مراعات گردد. این اصل از گذشته تاکنون همچنان مورد عنایت قانونگذار کشورمان بوده و هست. حتی در قانون آیین دادرسی کیفری جدید و در مواقعی که بازپرس شخصا ناظر وقوع بزه می باشد و شخصا بعنوان رسیدگی به بزه مشهود وارد عمل گردد و تحقیقات مقدماتی را آغاز نماید، در صورت ورود و حضور دادستان مطابق با مواد ۸۹ و ۹۴ قانون مزبور^۱ می بایست موضوع را به اطلاع دادستان برساند و در حقیقت با این اقدام پرونده از سوی دادستان به بازپرس ارجاع می گردد. نتیجه و غایت از پیش بینی چنین فرایندی، همان تفکیک بین مراحل تعقیب و تحقیق در دادسرا و نظارت دادستان بر روند تحقیقات بازپرس است. (آخوندی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۴۱) البته وظایف دیگری در نظام های حقوقی مختلف مخصوصاً در روند رسیدگی به دعاوی، برعهده دادستان ها نهاده شده است. بطورمثال در کشور فرانسه همانند حقوق کشورمان در دعاوی کیفری دادستان جز اطراف دعوی هستند لیکن در دعاوی مدنی، دادستانهای معمولاً طرف دعوی نیستند و فقط در پرونده های مهم در محضر دادگاه و به نیابت و نمایندگی از مردم و جامعه اظهار نظر می کنند. هرچند دادگاهها الزامی به پذیرش نظر دادستانها در این موارد ندارند. (الیوت و رنون، ۱۳۸۷، ص ۲۷۶)

به هر حال مهمترین بخش نظارت دادستان بر روند تحقیقات مقدماتی، نظارت بر قرارهای نهایی بازپرس است. مطابق با ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری قرارهای نهایی بازپرس می بایست جهت اظهار نظر به نظر دادستان برسد و برخلاف دادیاران در صورت مخالفت دادستان با نظر بازپرس، مقام تحقیق (بازپرس) کماکان می تواند بر نظر خویش به غیر از موارد نقص تحقیقات که از سوی دادستان ایراد می شود، مصر باشد^۲ و پرونده در

۱- ماده ۶۴- جهات قانونی شروع به تعقیب به شرح زیر است:

الف- شکایت شاکی یا مدعی خصوصی

ب- اعلام و اخبار ضابطان دادگستری، مقامات رسمی یا اشخاص موثق و مطمئن

پ- وقوع جرم مشهود، در برابر دادستان یا بازپرس

ت- اظهار و اقرار متهم

ث- اطلاع دادستان از وقوع جرم به طرق قانونی دیگر

- ماده ۸۹- شروع به تحقیقات مقدماتی از سوی بازپرس منوط به ارجاع دادستان است. چنانچه بازپرس، ناظر وقوع جرم باشد تحقیقات را شروع میکند، مراتب را فوری به اطلاع دادستان میرساند و در صورت ارجاع دادستان، تحقیقات را ادامه میدهد.

۲- ماده ۲۶۶- چنانچه دادستان تحقیقات بازپرس را کامل نداند، صرفاً مواردی را که برای کشف حقیقت لازم است به تفصیل و بدون هرگونه ابهام در پرونده درج میکند و تکمیل آن را میخواهد. در این صورت، بازپرس مکلف به انجام این تحقیقات است.

در این حالت جهت حل اختلاف به محکمه دادگاه کیفری صالح ارسال می شود. چنانکه ماده ۲۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری در این خصوص بیان می دارد: «در هر مورد که دادستان با عقیده بازپرس مخالف باشد و بازپرس بر عقیده خود اصرار کند، پرونده برای حل اختلاف به دادگاه کیفری صالح ارسال و طبق تصمیم دادگاه عمل می شود». نکته قابل توجه آن است که قانونگذار در رفع اختلافات بین مقام تحقیق و تعقیب غالباً دادگاهی را صالح به رسیدگی می داند که رسیدگی به اصل اتهام در صلاحیت آن است. برای مثال اختلاف دادستان با بازپرس در تشدید یا تخفیف قرار تأمین کیفری متهم به قتل عمدی در صلاحیت محکمه ای است که رسیدگی به اصل اتهام را دارد؛ یعنی محکمه کیفری یک. عبارتی دیگر در اغلب موارد حل اختلاف بین بازپرس و دادستان با دادگاه انقلاب یا کیفری دو و یا کیفری یک حوزه قضایی مربوطه صورت می گیرد؛ لیکن این امر در قانون آیین دادرسی کیفری با دو استثنا مواجه شده است:

نخست- در موردی که در حوزه قضایی محل وقوع بزه، دادگاه کیفری یک یا دادگاه انقلاب وجود نداشته باشد که در چنین موردی علی‌رغم اینکه موضوع اتهام در صلاحیت محکمه کیفری یک و یا دادگاه انقلاب است، محکمه کیفری دو مبادرت به حل اختلاف بین بازپرس و دادستان می نماید.^۱

دوم- اختلاف بازپرس و دادستان مربوط به صلاحیت یا نوع جرم یا مصادیق قانونی آن باشد،^۲ بنظر می رسد قانونگذار در این موارد بلحاظ اینکه غالباً در بیشتر حوزه قضایی محکمه کیفری دو وجود دارد موضوع حل اختلاف را در صلاحیت محکمه کیفری دو قرار داده است ولی این امر هرچند در ابتدای امر بدلیل در دسترس بودن محکمه کیفری دو در حوزه های قضایی شهرستان های غیرمرکز استان موجب تسهیل در حل و فصل اختلاف می شود و راه حلی موجه ای بنظر می رسد لیکن در ادامه مشکلاتی را ایجاد می نماید که بشرح آتی به بیان نمونه ای از پرونده های کیفری که در آنها حل اختلاف بین بازپرس و

دادستان موجب ایجاد تعارض در صلاحیت محاکم کیفری یک و دو و اطاله دادرسی شده است خواهیم

پرداخت.^۳

۱- ماده ۲۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری

۲- ماده ۲۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری

۳- بنظر می رسد قانونگذار رای وحدت رویه شماره ۷۱۰ مورخه ۸۸/۱/۱۸ را در قانون جدید آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در قالب ماده ۲۸۱ آن بعنوان ماده ای به تصویب رسانده است. رای وحدت رویه مزبور اذعان می داشت: ((نظر به اینکه به موجب بند «ل» ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸: هرگاه بین بازپرس و دادستان توافق عقیده در مجرمیت یا منع و یا موقوفی تعقیب

۲- گزارش پرونده

در این پرونده که در ابتدای امر و طی کلاسه ۹۶۰۴۹۸/ب/۱/۹۶ در دادرسی عمومی و انقلاب شهرستان شازند استان مرکزی تشکیل شده است حسب محتویات پرونده ماموران دایره مواد مخدر آن حوزه قضایی در مورخه ۹۶/۸/۲۴ پس از مشکوک شدن به دو خودروی ال نود مبادرت به تعقیب آنها می نمایند که نهایتاً یکی از خودروهای مزبور به قصد فرار کردن از موانع ایست و بازرسی که در ورودی شهر آستانه استقرار یافته بوده با یکی از سربازان نیروی انتظامی که در محل انجام وظیفه می کرده است برخورد می نماید و وی را به قتل می رساند. در ادامه رانندگان خودروهای متواری شناسایی و دستگیر می شوند و پس از انجام تحقیقات مقدماتی و بازجویی از متهمین و شناسایی راننده خودرویی که مبادرت به برخورد با مقتول نموده بوده، پرونده به شعبه اول بازپرسی دادرسی شازند ارجاع می شود. مقام قضایی مزبور به متهم اتهام قتل عمدی را تفهیم و متعاقباً برای وی قرار تأمین بازداشت موقت صادر می نماید. قرار مزبور به تأیید دادستان شهرستان شازند می رسد؛ لیکن پس از اتمام مدت چهارماهه قرار بازداشت موقت متهم، بازپرس با توجه به اظهارات متهمین و حاضرین در صحنه وقوع جرم قرار تأمین کیفری متهم را بلحاظ احتمال غیرعمدی بودن قتل سرباز وظیفه به قرار وثیقه تعدیل و تبدیل می نماید که این امر ابتدا مورد موافقت دادستان موصوف قرار می گیرد؛ لیکن در ادامه دادستان شازند از نظر خویش عدول و درخواست بازداشت موقت متهم را می نمایند که نهایتاً بازپرس بر نظر خود دائر بر تناسب قرار تأمین کیفری وثیقه بلحاظ احتمال غیر عمدی بودن قتل مامور نیروی انتظامی اصرار می نمایند. بدین سان پرونده در راستای اجرای ماده ۲۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری به شعبه ۱۰۱ کیفری دو شهرستان شازند ارسال که آن مرجع طی دادنامه شماره ۹۷۰۹۹۷۸۶۲۱۲۰۰۲۱۸ مورخه ۹۷/۳/۲۷ نظر بازپرس را مبنی بر صدور قرار تأمین کیفری وثیقه نسبت به متهم که بلحاظ احتمال وقوع قتل غیرعمدی و عدم وجود قصد نتیجه صادر گردیده بوده را ارجح و صائب دانسته و نهایتاً حل اختلاف انجام می گیرد. سپس مقام تحقیق با وصول نظریه هیات سه نفری کارشناسان در امر تصادفات و اذعان آنان مبنی بر تقصیر متهم بلحاظ عدم توجه به جلو با وصف

متهم نباشد، رفع اختلاف حسب مورد در دادگاه عمومی و انقلاب محل به عمل می آید و این دستور قانونی بر کلیه جرائم صرف نظر از نوع آن اطلاق دارد، لذا عبارت «دادگاه صالحه» مندرج در بند «ن» ماده ۳ قانون مذکور به قرینه قسمت اخیر بند «ل» همان ماده دادگاه عمومی و انقلاب است، بنابراین رأی شعبه یازدهم دیوان عالی کشور به نظر اکثریت اعضاء حاضر در هیأت عمومی دیوان عالی کشور صحیح و منطبق با قانون تشخیص می گردد. این رأی طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه ها لازم الاتباع است»^۳.

تخطئی از سرعت مطمئنه و خصوصاً اظهار نظر بر تقصیر فرماندهی انتظامی شهرستان شازند بدلیل عدم رعایت مفاد مقررات و اصول آیین نامه ایست و بازرسی، هر یک به میزان پنجاه درصد در نهایت به استناد ماده ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری قرار عدم صلاحیت به اعتبار و شایستگی دادرسی مرکز استان (شهرستان اراک) بدلیل اینکه احد از متهمی جز مقامات مصرحه در ماده اخیرالذکر است و می بایست به اتهام وی شریک جرم او در مرکز استان رسیدگی شود، صادر و اعلام می دارد. این قرار مورد تایید دادستان جدید شازند قرار می گیرد. اما پس از ارجاع پرونده به شعبه اول بازرسی دادرسی مرکز استان (اراک) آن شعبه تحقیق طی قرار عدم صلاحیت شماره ۹۷۰۹۹۷۸۶۱۳۱۰۰۸۳۹ مورخه ۹۷/۹/۲۸ ضمن اذعان بر عمدی بودن قتل از سوی مرتکب و عدم انتساب بزه و تقصیری به فرماندهی نیروی انتظامی شهرستان با رد نظریه هیات کارشناسان مبادرت به اظهار نظر نهایی می نماید و پرونده را به شعبه معاونت دادستانی اراک ارسال می نماید که معاون دادستان اراک نیز با استدلالاتی بشرح ذیل با قرار عدم صلاحیت مخالفت نموده است:

بازپرس محترم شعبه اول دادرسی عمومی و انقلاب شهرستان اراک سلام علیکم

احتراماً با قرار عدم صلاحیت صادره جنابعالی مخالف هستم و نظر بر جلب به دادرسی متهم آقای م خ به اتهام بی احتیاطی در امر رانندگی منتهی به قتل غیر عمدی سرباز وظیفه مرحوم آقای الف س با وصف تخطئی از سرعت مطمئنه و فرار از صحنه تصادف و فرماندهی نیروی انتظامی شهرستان شازند به اتهام عدم رعایت نظامات و مقررات دولتی از طریق انسداد جاده در نقطه حادثه خیز و عدم استفاده از تجهیزات ایمنی و هشدار دهنده به میزان تقصیر هر یک پنجاه درصد تقصیر نظر دارم. زیرا

اولاً در نظریه هیات سه نفری کارشناسان بتاريخ ۹۷/۶/۳ اشاره ای به عمدی بودن حادثه نشده است و متخصصین امر بر این امر صحه نگذارده اند و موضوع را صرفاً بی احتیاطی در امر رانندگی قلمداد نموده اند. ثانیاً استقرار نامناسب وسایل ایست و بازرسی از سوی ماموران نیروی انتظامی که در مکان نامناسب نیز قرار داده شده است از دلایل اصلی به وقوع پیوستن حادثه گزارش شده است.

ثالثاً متهم بدون قصد نتیجه و قصد قبلی و فقط بدلیل تخطی از سرعت مطمئنه، تاریکی شب، خطای در دید و عدم توانایی در کنترل خودرو مرتکب بزه بی احتیاطی در امر رانندگی گردیده است.

رابعاً متهم در اظهارات اولیه خویش اذعان نموده است که سرباز وظیفه (مقتول) را ندیده است. زیرا متهم در لاین مخالف و با سرعت بالا جهت فرار از ماموران رانندگی می کرده و ناگهان با مامور برخورد نموده است. علی

ایحاله برخلاف استدلال حضرتعالی و با قید این نکته که با فرض غیرعمدی بودن حادثه دیه مقتول می تواند از بیمه یا صندوق تامین خسارات های بدنی تامین شود و از سویی همانگونه که حرمت خون مسلمان واجب است رعایت قاعده تدرء الحدود بالشبهات که بی شک در قصاص نیز جاری است و ماده ۱۲۰ قانون مجازت اسلامی نیز بر آن صحه گذارده، ضروری است.^۱ لذا با عنوان جزایی قتل عمدی مخالف هستم سرانجام بازپرس شعبه اول دادرسی بر نظر خویش اصرار نموده و پرونده را برای حل اختلاف ارسال نموده که مراتب به شعبه ۱۰۴ کیفری دو اراک ارجاع شده و آن شعبه نیز در وقت فوق العاده و طی دادنامه شماره ۹۷۰۹۷۷۸۶۱۲۴۰۲۳۵۸ مورخه ۹۷/۱۰/۶ نظر معاون دادستان اراک را با بیان مجدد استدلالات وی تایید و بدین سان حل اختلاف می نماید.

در ادامه رسیدگی بازپرس موصوف طی قرار شماره ۹۷۰۹۹۷۸۶۱۳۱۰۰۹۳۴ بتاریخ ۹۷/۱۰/۲۵ درخصوص اتهام قتل عمدی پس از حل اختلاف محکمه کیفری دو مبادرت به اظهار نظر دیگری می نماید:

«قرار منع تعقیب»

درخصوص اتهام آقای م-خ دائر بر قتل عمدی مرد مسلمان سرباز وظیفه آقای الف-سربندی موضوع شکایت اولیای دم وی صرف نظر از اینکه اعتقاد این بازپرسی بر عمدی بودن قتل است اما با عنایت به نظر معاون دادستان محترم دادستان عمومی و انقلاب شهرستان اراک دال بر غیرعمدی بودن قتل و حل اختلاف دادگاه کیفری دو پیرامون این موضوع و بنابر منطوق ماده ۲۷۲ و علی الخصوص ماده ۲۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری و اینکه بموجب رای دادگاه کیفری دو که دلالت بر تایید نظر معاون محترم دادستان اراک دارد و تبعیت از نظر دادگاه بلحاظ ماده ۲۶۵ قانون مزبور قرار منع تعقیب صادر و اعلام می دارد. قرار صادره ظرف ده روز پس از ابلاغ از سوی شاکی قابل اعتراض در دادگاه کیفری یک شهرستان اراک می باشد. دفتر پس از تایید قرار از سوی مقام اظهار نظر مراتب به شکات ابلاغ شود.

در مورخه ۹۷/۱۰/۲۶ معاون دادستان اراک با قرار موصوف موافقت می نماید که پس از اعتراض اولیای دم به قرار منع تعقیب در رابطه با اتهام قتل عمدی پرونده به شعبه اول دادگاه کیفری یک استان مرکزی ارجاع

-از نظر مشهور فقها و من جمله علامه حلی قصاص از زمره حقوق الله است و حدود الهی منحصر در تازیانه نیست، بلکه هر کیفری که از جانب خداوند متعال معین شده باشد جز حدودالله است و قصاص نیز از این قبیل است. چنانکه در آیه ۳۳ سوره اسراء می فرماید: «من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا» پس چون برای قتل مجازات قصاص تعیین شده است لذا قاعده درء نیز در آن جاری است.^۱

گردیده است و محکمه کیفری نیز در قالب تکمیل تحقیقات و اجرای ماده ۲۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مراتب را به هیات پنج نفری کارشناسان تصادف بنا به درخواست اولیای دم ارجاع نموده است و پرونده کماکان در جریان رسیدگی است.

۳- نقد و بررسی

ملاحظه می شود بعد از گذشت تقریباً دو سال از تاریخ وقوع قتل و تشکیل پرونده بدلیل عدم تعیین مرجع ذی صلاح بنحو دقیق و صحیح از سوی قانونگذار در هنگام حدوث اختلاف در رابطه با تشخیص نوع اتهام فیما بین مقامات قضایی و نقص در تصویب ماده ۲۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری هنوز اتهام متهم در پرونده مشخص نشده است تا به تبع آن صلاحیت دادگاه صالح مشخص شود. به هر حال با ملاحظه و مذاقه در اوراق و محتویات این پرونده بلحاظ عدم پیش بینی احتمالات و رویدادهای حقوقی از سوی مقنن، اشکالات قانونی و معضلاتی برای سیستم قضایی کشورمان حادث گردیده که بشرح زیر قابل نقد و بررسی است:

اولاً این روند رسیدگی و حل اختلاف بدین کیفیت سبب می شود راجع به نوع اتهامی از سوی محکمه کیفری دو سابقاً اظهار نظر شده است مجدداً از سوی محکمه کیفری یک از طریق توسل به روش دیگری (نقض قرار منع تعقیب بازپرس) اتخاذ تصمیم شود؛ لذا بنظر منطقی نیست محکمه کیفری یک برخلاف نظر محکمه کیفری دو اظهار نظر نماید. بخصوص اینکه طبق رای وحدت رویه شماره ۷۵۲ مورخه ۱۳۹۵/۶/۲ دیوان عالی کشور صلاحیت محکمه کیفری یک نسبت به محکمه کیفری دو صلاحیت نسبی است نه ذاتی^۱ و محکمه کیفری دو الزامی به تبعیت از نظر محکمه کیفری یک ندارد.

ثانیاً اگر قائل بر این نظر باشیم که چنانچه محکمه کیفری دو نظر بر قتل غیر عمدی دهد و در ادامه محکمه کیفری یک با نقض قرار منع تعقیب قرار جلب به دادرسی در باب قتل عمدی متهم را صادر نماید. بنظر می رسد حل اختلاف سابق بین دادستان و بازپرس از سوی محکمه کیفری دو بلاجهت و بیهوده است که انجام فعل

۱- علاوه بر رای وحدت رویه مزبور از سابقه تقنینی و رویه قضایی کشورمان نیز می توان نتیجه گرفت محاکم کیفری یک و دو نیز هر دو مراجعی بدوی هستند و دادگاه کیفری یک نسبت به کیفری دو مرجع عالی تلقی نمی شود. چنانکه رأی وحدت رویه شماره ۶۸۶- مورخه ۱۳۸۵/۲/۵ دیوان عالی کشور نیز وحدت ملاک گرفت که نیز اذعان می داشت:

«دادگاه عمومی جزایی و دادگاه کیفری استان به موارد ارجاعی در حدود صلاحیت قانونی خود بعنوان مرجعی بدوی رسیدگی می نمایند. دادگاه کیفری استان نسبت به دادگاه عمومی جزایی، دادگاه عالی نبوده است.»



عبث و غیرحکیمانه از سوی قانونگذار نکوهیده است.

البته در این میان ممکن است این سوال پیش آید که آیا در فرض مساله اختلافی بین محکمه کیفری دو که با حل اختلاف، نظر بر غیرعمدی بودن قتل داده و محکمه کیفری یک که با توجه به محتویات پرونده و برخلاف نظر محکمه کیفری دو بر قتل عمد بودن عمل متهم، اظهارنظر کرده و بدین سان قرار منع تعقیب بازپرس را نقض و قرار جلب به دادرسی مبنی بر قتل عمدی صادر کرده است، به وجود می آید یا خیر؟
به این سوال می توان به دو طریق پاسخ داد:

نخست آنکه شاید بتوان گفت اصولاً امکان حدوث اختلاف در چنین فرضی متصور نیست و موضوع اختلاف بین محکمه کیفری یک و دو منتفی است. بلحاظ اینکه محکمه کیفری دو سابقاً نسبت به موضوع در مقام حل اختلاف در نوع جرم بین بازپرس و دادستان اظهارنظر کرده است و هم اکنون محکمه کیفری یک فقط در مقام اعتراض به قرار منع تعقیب شاکی وارد رسیدگی شده است و موقتاً اظهارنظر بر قتل عمدی کرده است و اختلافی با توجه به اینکه هر یک از این مرجع بر طبق قانون آیین دادرسی کیفری به وظیفه قانونی خویش عمل کرده اند، متصور نیست.

اما با استدلالی دیگر می توان پاسخ سوال فوق را مثبت قلمداد کرد و اذعان نمود ملاک قانونگذار صرف اختلاف است و منشأ و چگونگی آن (تقدم و تاخیر نظریات محکمه کیفری یک و دو) ملاک نیست. به هر حال در نتیجه امر، محکمه کیفری دو هرچند در مقام حل اختلاف بین بازپرس و دادستان، نظر بر غیرعمدی بودن اتهام قتل داده است و محکمه کیفری یک در نقض قرار منع تعقیب به عمدی بودن اتهام قتل انتسابی به متهم اظهارنظر نموده است. پس اختلاف حادث شده است و به هر حال این اختلاف از سوی دادگاه تجدیدنظر استان می بایست حل شود.

اما در مقام مقایسه بین این دو استدلال بنظر می رسد نظر اول موجه تر باشد و در صورت نقض قرار منع تعقیب از سوی محکمه کیفری یک می بایست حل اختلاف صورت گرفته سابق از سوی محکمه کیفری دو را نادیده گرفت زیرا محکمه کیفری دو مرجع اصلی در رسیدگی به اتهام قتل عمدی نیست و این دادگاه حسب تجویز قانونگذار استثنائاً مبادرت به حل اختلاف بین دادستان و بازپرس در نوع اتهام نموده است و می دانیم تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه نسبت به دعوایی که به آن رجوع شده است با همان دادگاه

رسیدگی کننده است^۱ و چون یکی از اتهامات انتسابی به متهم قتل عمدی است که رسیدگی به آن در صلاحیت محکمه کیفری یک است لذا می بایست نظر قضایی آن محکمه (قرار جلب به دادرسی قتل عمدی و نقض قرار منع تعقیب بازپرس) را ارجح دانست.

ثالثاً بنظر رسیدگی این چنین با قاعده امر مختومه بها نیز در تعارض و تضاد است. زیرا محکمه کیفری دو با تشخیص غیر عمدی بودن قتل عمدی نسبت موضوع اظهارنظر نموده است و محکمه کیفری یک چنانچه با نقض قرار منع تعقیب صادر شده نظر بر عمدی بودن قتل دهد درحقیقت به اتهامی رسیدگی کرده است که نسبت به آن سابقاً از سوی محکمه کیفری دو اتخاذ تصمیم شده است. البته در پاسخ می توان می گفت وحدت سبب در قضیه حاکم نیست و موضوع مشمول امر مختومه بها نخواهد بود. زیرا در رسیدگی نخستین محکمه کیفری دو به سبب حل اختلاف بین بازپرس و دادستان ورود نموده است و در رسیدگی دوم محکمه کیفری یک به سبب رسیدگی به اعتراض به قرار منع تعقیب از سوی بازپرس رسیدگی کرده است. لذا موضوع منصرف از امر مختومه است.

به هر حال بنا بر آنچه گذشت مبرهن و واضح است که قانونگذار در ابتدای امر بدلیل عدم تعیین مرجعی مناسب و کارآمد در حل اختلاف بین بازپرس و دادستان در تعیین نوع اتهام سبب شده است که روند رسیدگی به عمل مجرمانه متهم، پروسه ای طولانی را طی کند و بین محکمه کیفری یک و دو اختلاف حادث شود. شاید بتوان مدعی شد در چنین مواردی بهترین راه حل بدلیل سکوت قانونگذار آن است که در فرضی که محکمه کیفری دو در اختلاف بین نظر دادستان و بازپرسی جرمی را تایید کرده است که یکی از اتهامات آن (قتل عمد) در صلاحیت محکمه کیفری یک است و در ادامه محکمه کیفری یک با نقض قرار منع تعقیب صادر شده نظر بر صدور جلب به دادرسی نسبت به بزه مزبور داده، پرونده جهت حل اختلاف به دادگاه تجدیدنظر استان ارسال شود. (مهاجری، ۱۳۸۶، ص ۲۴۳) ولی ارجاع پرونده به دادگاه تجدیدنظر در شرایط فعلی قابل تامل و غیرممکن است زیرا اولاً حسب منطوق صریح قانون آیین دادرسی کیفری اختلاف بین بازپرس و دادستان می بایست توسط محاکم کیفری بدوی حل شود لذا ضرورتی ندارد که پرونده به دادگاه تجدیدنظر ارسال شود. بخصوص آنکه اختلاف اصلی، بین بازپرس و دادستان در نوع اتهام انتسابی بوده است و اختلاف محاکم کیفری یک و دو بشرحی که گذشت ثانوی و بصورت غیرمستقیم ایجاد شده است. ثانیاً در قانون آیین دادرسی کیفری نیز فعلاً

چنین صلاحیتی به دادگاههای تجدیدنظر استان اعطا نشده است.

بحث و نتیجه گیری

در مواردیکه بین بازپرس و دادستان در نوع اتهامی اختلاف حادث می شود بنحوی که یکی از آنها اتهام انتسابی به متهم را در صلاحیت محکمه کیفری یک و مقام قضایی دیگر اتهام را در صلاحیت محکمه کیفری دو می داند بعنوان بهترین راهکار، حل اختلاف در هر حال از سوی محکمه کیفری یک و سلب اختیار از محکمه کیفری دو می باشد. زیرا محکمه کیفری یک پس از ورود به ماهیت و رسیدگی به پرونده چنانچه موضوع را در صلاحیت محکمه کیفری دو بداند می تواند مبادرت به صدور قرار عدم صلاحیت به اعتبار و شایستگی آن مرجع بنماید و بدلیل صلاحیت نسبی بین این دو مرجع امکان حدوث اختلاف بین آنها نیز متصور است و راهکار نهایی دیگر واگذاری حل اختلاف بین دادستان و بازپرس در نوع اتهام انتسابی به متهم به دادگاه تجدیدنظر استان است که عدم حدوث اختلاف بین دادگاه کیفری یک و دو را در حین رسیدگی در پی خواهد داشت. اما واگذاری حل اختلاف به محکمه کیفری دو شهرستان توجیه پذیر نیست؛ زیرا سبب بروز اختلاف بین تصمیمات محکمه کیفری یک و دو بشرح پرونده ای که گردشکار و آرای آن بیان گردید خواهد شد و همواره این احتمال وجود دارد که در حل اختلاف نظر بین مقامات دادرسی (بازپرس و دادستان) در نوع اتهام انتسابی، محکمه کیفری دو نظری دهد که محکمه کیفری یک با آن موافق نباشد؛ لذا انتخاب محکمه کیفری دو در حل اختلاف بین دادستان و بازپرس امری مشکل ساز شده و موجبات اطاله دادرسی، اتلاف وقت و هزینه اصحاب دعوی و دستگاه قضایی را فراهم آورد.

منابع و مآخذ

الف) منابع فارسی

۱. آخوندی، محمود (۱۳۸۹)، آیین دادرسی کیفری، ج ۲، تهران: نشر وزارت فرهنگ و ارشاد، چاپ دوازدهم.
۲. آشوری، محمد (۱۳۸۰)، آیین دادرسی کیفری، ج ۲، نشر سمت، چاپ دوم، تهران.
۳. بوریکن، ژان سیمون، آن موری (۱۳۸۹)، آیین دادرسی کیفری، ترجمه عباس تدین، تهران: نشر خرسندی، چاپ اول.
۴. حبیبی تبار، جواد (۱۳۸۱)، نهاد دادرسی، تهران: نشر گام به گام، چاپ اول.
۵. خالقی، علی (۱۳۹۴)، آیین دادرسی کیفری، ج ۲، تهران: نشر شهر دانش، چاپ بیست و نهم.
۶. کارتین الیوت و کاترین ورنون (۱۳۸۷)، نظام حقوقی فرانسه، ترجمه صفر بیگ زاده، تهران: نشر سمت.
۷. کارخیزان، محمدحسین (۱۳۹۳)، محشی آیین دادرسی کیفری، تهران: نشر راه نوین.
۸. مهاجری، علی (۱۳۸۶)، آیین دادرسی رسیدگی در دادرسی، تهران: انتشارات فکرسازان، چاپ ششم.
۹. یوسفی، ایمان (۱۳۹۵)، آیین دادرسی کیفری، ج ۲، تهران: نشر میزان، چاپ دوم.

ب) منبع عربی

۱۰. حلی، جعفر بن حسن (محقق داماد) (۱۳۹۰ ه.ق)، شرایع الاسلام، چاپ یک جلدی، بیروت.

